



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ زائران حرم امام خمینی (ره) - 14 / خرداد / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين المعصومين. سيما بقرية الله في الأرضين.

از شما برادران و خواهران عزیز که راههای دور را طی کردید و در این مجلس باشکوه و پرمعنا شرکت جستید، خیلی تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

مناسبت سالگرد امام رضوان الله تعالی علیه، هم وسیله ای است برای ملت ایران تا محبت و ارادت و احترام خود را نسبت به امام عزیز و بزرگوار بار دیگر تجدید کند، و هم فرصتی است برای این که دل‌های شیفته امام و اصول و راهبردهای آن بزرگوار، وفاداری خود را به اصول و خط امام و اهدافی که ایشان ترسیم کردند، نشان دهند. برای همین است که هر سال روز چهاردهم خرداد، در چشم تحلیلگران سیاسی عالم، خصوصیت ویژه ای دارد. امروز در سرتاسر کشور، مردم همان شور و حال و اخلاص و مودت و صمیمیتی را نشان می‌دهند که از ملت ایران نسبت به امام بزرگوار همیشه دیده شده است.

در این مناسبت، من راجع به امام و انقلاب عظیم و بی‌مانندی که ایشان آن را در دنیا و تاریخ معاصر مثل قله ای برافراشتند، صحبت می‌کنم. در حقیقت، سخن گفتن از امام و انقلاب، با یکدیگر تفاوتی ندارد. شخصیت امام فقط خصوصیات ممتازی نبود که در او وجود داشت و شخصیت ایشان را تشکیل می‌داد. شکی نیست که امام بزرگوار ما از ابعاد مختلف، یک شخصیت برجسته و ممتاز، یک عالم بزرگ، یک فقیه صاحب مکتب، یک فیلسوف برجسته، یک سیاستمدار، یک مصلح بزرگ اجتماعی و از لحاظ روحیات، صاحب خصلتها و خصوصیات ممتاز و کم‌نظیر بود. همه اینها شخصیت امام را در چشم مردم دوران خود او و دورانهای بعد برجسته می‌کند؛ لیکن شخصیت امام بزرگوار ما در این خصوصیات منحصر نیست. بُعد دیگر شخصیت او عبارت است از اصول و خطوط روشنی که او در این کشور، در این منطقه و در مقابل چشم همه مردم جهان آنها را بنیاد کرد؛ براساس آن یک نظام سیاسی و اجتماعی به وجود آورد و امیدهای بزرگی را در دل مستضعفان عالم و امت اسلامی ایجاد نمود. شخصیت امام از اصول اساسی او جدا نیست. در حقیقت، هویت و اصول انقلاب ما خطوط برجسته شخصیت امام را هم تشکیل می‌دهد. هر چه راجع به انقلاب بگوییم، در واقع درباره امام سخن گفته ایم.

خصوصیت انقلاب عظیم اسلامی که آن را به عنوان یک پدیده بی‌نظیر در تاریخ قرنهای اخیر در چشم تحلیلگران و صاحب نظران معرفی کرده است، قبل از آن در هیچیک از انقلابهای بزرگ عالم دیده نشده بود؛ نه در انقلاب فرانسه، نه در انقلاب کمونیستی در شوروی و نه در انقلابهای کوچک دیگری که به تبع این دو انقلاب و در خط آنها حرکت می‌کردند. البته به این نکته توجه داشته باشید که دأب سیاستهای مسلط عالم این بوده و هست که جنبشهای عدالتخواهانه مردم نقاط مختلف دنیا را در هاضمه سیاسی و فرهنگی خود بریزند و در واقع هویت آن جنبشها و حرکت‌های مردمی و عدالتخواهانه را از بین ببرند؛ این کار در ایران هم اتفاق افتاده بود. نهضت عدالتخواهی ای که صد سال پیش در مشروطه ایران پیش آمد، یک حرکت مردمی و دینی بود. آن روز جریان سیاسی مسلط عالم - یعنی انگلیسیها - این حرکت عدالتخواهانه مبتنی بر اصول اسلامی را در هاضمه سیاسی و فرهنگی خود ریختند؛ آن را استحاله کردند و از بین بردند و به یک حرکت مشروطه از نوع انگلیسی آن تبدیل نمودند. نتیجه آن هم این شد که جنبش مشروطه - که یک جنبش ضد استبدادی بود - آخر کار به دیکتاتوری رضاخانی منتهی شد که از استبدادهای قاجار، بدتر و شقاوت آمیزتر و قساوت آمیزتر بود. همین طور نهضت ملی شدن صنعت نفت به وسیله کسانی که آن را اداره می‌کردند، به لیبرال دمکراسی امریکایی ملحق شد. نتیجه این شد که همان امریکاییها به



نهضت ملی شدن صنعت نفت خیانت کردند. با انگلیسیها که طرف مقابل نهضت عدالتخواهی در ایران بودند، همدست شدند و نهضت ملی را از بین بردند و دنباله آن، دیکتاتوری خشن و سیاه دوره محمدرضا در طول سی و چند سال، سایه سنگین خود را بر این کشور انداخت و این ملت را زیر فشار قرار داد. نهضتهای عدالتخواهانه ملت‌های آفریقا و آسیا در طول دهها سال به وسیله کمونیستها و سیاست مسلط شوروی سابق صادره شد و به دیکتاتوریهایی گوناگونی که در جهت مصالح شوروی کار می‌کردند، منتهی گردید. این رسم جاری دنیا با نهضتهای عدالت طلبانه ملت‌های جهان بوده است.

هنر بزرگ امام بزرگوار ما این بود که چارچوب محکمی را برای این انقلاب به وجود آورد و نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرتها و جریان‌های سیاسی مسلط هضم شود. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که تعالیم امام و خط اشاره انگشت ایشان در دهان مردم انداخت، معنایش این بود که این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیسم اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه داری لیبرال اردوگاه غرب. علت این که شرق و غرب با این انقلاب دشمنی کرده اند و سرسختی نشان داده اند، همین بود.

این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد؛ هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را - که برای ملت‌ها از مهمترین ارزش‌هاست - مورد توجه قرار داد، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب، ترکیبی از عدالتخواهی و آزادیخواهی و مردم سالاری و معنویت و اخلاق است؛ منتها این عدالت را نباید با آن عدالت ادعایی و موهومی که کمونیستها در شوروی سابق یا در کشورهای اقمار خود شعارش را می‌دادند، اشتباه کرد؛ این عدالت اسلامی است با تعریف خاص خود. همچنین آزادی در نظام جمهوری اسلامی را با آزادی غربی - که به معنای مهارگسیختگی صاحبان قدرت و سرمایه و همچنین به معنای بی بندوباری انسانها در هر گونه رفتار و عمل است - نباید اشتباه کرد. این آزادی اسلامی است؛ هم آزادی اجتماعی است، هم آزادی معنوی است و هم آزادی فردی با قید اسلامی و با فهم و هدایت و تعریف اسلام است. این معنویت و اخلاقی را هم که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی جزو اصول خود قرار داده است، نباید با دینداریهای متحجر، بی منطق و ایستا در بسیاری از جوامع اشتباه کرد. آن دینداریها، به ظاهر و در زبان دیندار، اما با ایستایی و تحجر و عدم فهم مسیر سعادت برای جامعه و انسان همراه است. این پسوند اسلامی بعد از عدالت و آزادی و معنویت، بسیار پرمعناست و باید به آن توجه کرد.

امام این اصول را قبل از پیروزی انقلاب، برای ملت و آگاهان تشریح کرد؛ بعد از پیروزی انقلاب، براساس آن، جمهوری اسلامی را پایه گذاری نمود و تا وقتی که زنده بود، پای این اصول ایستاد و برای آن مجاهدت کرد. لذاست که جمهوری اسلامی به عنوان یک پدیده نوین و بی نظیر توانست امیدها را در دل جوامع مسلمان زنده کند. همه در سرتاسر دنیای اسلام و بیرون دنیای اسلام فهمیدند که این شکل تقلیدی از آنچه که شعارش را از زبان‌های نامطمئن رژیم‌های شرقی و غربی شنیده بودند، نیست؛ این یک پدیده نو و دارای حیات و قدرت تحرک جدید است. بنابراین در سرتاسر دنیای اسلام، با برپا شدن جمهوری اسلامی، ملت‌های مسلمان به تحرک و امید جدیدی دست پیدا کردند. الان هم همین طور است. الان علی‌رغم این که بوق‌های تبلیغاتی استکبار در سرتاسر دنیا علیه جمهوری اسلامی سمپاشی و لجن پراکنی می‌کنند، امیدی که نظام اسلامی در دل مسلمین دنیا به وجود آورده، همچنان زنده است. روشنفکران مسلمان، جوانان مسلمان و نسل‌های رو به رشد در کشورهای اسلامی، این نقطه روشن و پُر از امید را در مقابل چشم خود دارند.

علت این که جریان‌های مسلط عالم و سیاست‌های استکباری - و در رأس آنها امریکا - علیه جمهوری اسلامی این همه تلاش می‌کنند، این است که می‌خواهند این کانون و سرچشمه را در این جا از بین ببرند. می‌دانند تا این چشمه می‌جوشد و تا کانون این فکر نو در این جا زنده است، در دنیا نمی‌توانند ملت‌ها را از عدالتخواهی و حق طلبی شان



مأیوس کنند. بنابراین سعی می کنند یکی از دو کار را بکنند: یا این سرچشمه را در این جا به کلی از بین ببرند؛ یا چون می دانند که با بیداری و زنده بودن این ملت این کار ممکن نیست، می خواهند محتوای جمهوری اسلامی را از بین ببرند؛ جهتگیریها را عوض کنند و در مفاهیم مسلم و بیّنات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی خدشه ایجاد کنند؛ ولو صورت آن محفوظ بماند.

البته در سرتاسر دنیا، مرتب تبلیغ می کنند که انقلاب اسلامی رو به زوال و ضعف است! این جزو تبلیغات همیشگی دشمنان این انقلاب و نظام است. عده ای ساده لوح هم ممکن است این را باور کنند. این تبلیغات ممکن است بعضی دوستان را در سرتاسر دنیا دچار افسردگی و غم و دشمنان را خوشحال کند؛ اما این یک پیشگویی تاریخی یا یک پیش بینی علمی نیست؛ این یک ترفند تبلیغاتی است. اگر انقلاب اسلامی، ضعیف و پیر و ناتوان شده بود، چرا برای مقابله با آن میلیاردها دلار خرج می کنند؟! اگر انقلاب اسلامی از نفس افتاده بود، چرا امریکا با همه ساز و برگ سیاسی و تبلیغاتی خود به میدان مبارزه با این انقلاب می آید و روزه روز لحن خود را خشنتر می کند؟ نخیر؛ این انقلاب، زنده و توفنده و رو به پیش است و حرکت انقلاب و خطوط اساسی آن همچنان زنده است. آنچه ملت ایران باید به آن توجه داشته باشد - که بحمدالله در طول این بیست و سه سال نشان داده است که به آن توجه دارد - یک نکته است که آن را عرض می کنم. آنچه دشمنان این انقلاب و این ملت هم باید بدانند، یک نکته است که می گویم:

آنچه ملت ما می داند و باید به درستی روی آن پافشاری کند - که بحمدالله تاکنون پافشاری کرده - این است که نجات این کشور و رسیدن آن به نقطه ای که شایسته این ملت است، فقط در سایه اسلام و جمهوری اسلامی و نظام اسلامی امکانپذیر است و بس. جوانانی که دوران پیروزی انقلاب را درک نکرده اند و سالهای قبل از پیروزی را ندیده اند، این نکته را بدانند که اگر انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ما نبود و اگر اسلام پرچمدار انقلاب و تحول در این کشور نبود، هیچ امیدی وجود نداشت که سلطه جهتمی تحقیرآمیز امریکا و حکومت دیکتاتوری قسی القلب پهلوی از این مملکت برکنده شود. همه راههای ممکن در این کشور تجربه شد و همه ناکام و ناموفق از آب درآمد. احزاب گوناگون سیاسی، جریانهای وابسته به شرق و غرب و حرکتیهای مسلحانه، همه و همه در این کشور در برهه ای از زمان سر بلند کردند؛ اما هیچکدام نتوانستند برای این ملت کاری انجام دهند. لذا اختناق و سرکوب در این کشور روزه روز شدیدتر شد. حتی در سالهای آخر قبل از پیروزی انقلاب، وقتی جوانانی به مبارزه مسلحانه رو آوردند، آن حرکتیهای مسلحانه به شدت سرکوب شد؛ تسلط رژیم پهلوی هم بیشتر گردید و بتدریج یأس دلها را فرا گرفت. آن نیرویی که می توانست در مقابل رژیم پهلوی به معنای واقعی کلمه بایستد، ملت بود؛ یعنی باید همه ملت به صحنه می آمد تا می توانست رژیم فاسد و وابسته و دیکتاتور و ظالم پهلوی و پشت سرش امریکا را شکست دهد. هیچ کانون و مرکزی در ایران وجود نداشت که بتواند ملت را بسیج کند؛ مگر روحانیت و پرچمداران دین، با شعار دین. در کشور ما این یک تجربه طولانی است؛ اینها را باید با چشم دقت نگاه کرد.

در قضیه مشروطه اگر علما نبودند، مشروطیت به وجود نمی آمد و به پیروزی نمی رسید. وقتی هم که غریزه ها و نوچه های انگلیسی در ایران، علمای دین و شعارهای دینی را کنار زدند، باز استبداد و تسلط و نفوذ خارجی مسلط شد. در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم همین طور بود. تا وقتی روحانیت وسط میدان بود - که مرحوم آیه الله کاشانی یکی از اصلی ترین محورهای این مبارزه بود - ملت در میدان حضور داشت؛ اما وقتی با سوء رفتارها، کج سلیقگیها و انحصارطلبیها، دست روحانی روشنفکر و آگاه و شجاعی مثل مرحوم کاشانی کوتاه شد، ملت هم کنار کشید و رؤسای دولت نهضت ملی تنها ماندند. لذا دشمن آمد و با آنها هر کار می خواست کرد.

در ایران همیشه ملت با ندای دین به میدان آمده است؛ عدالت را در سایه دین دیده است؛ به خاطر اعتماد به روحانیت، هر جایی که آنها پیشگام در تحوّل شده اند، آنها را تنها نگذاشته است. بنابراین وقتی امام بزرگوار ما به



عنوان یک مرجع، یک عالم دین و یک انسان آزمایش شده پاک و صدیق، با آن عزم راسخ وارد میدان شد و روحانیت پشت سر او وارد میدان شدند، همه ملت به میدان کشیده شدند و دشمن دیگر نتوانست مقاومت کند. آن روز، حضور ملت توانست ریشه استبداد را از این کشور بکند.

برادران و خواهران عزیز! در کشور ما استبداد همیشه به پشتیبانی قدرتهای سلطه گر خارجی متکی بوده است. استبداد و دیکتاتوری و خودکامگی حکومت پهلوی و قبل از آن به شکل دیگری حکومت قاجار، به خاطر اتکای آنها به قدرتهای بیگانه بود. رضاخان، متکی به انگلیس؛ محمدرضا، اول متکی به انگلیس و بعد متکی به امریکا بود. او منافع و نفوذ امریکا را بر طبق میل آنها تأمین می کرد؛ آنها هم از او حمایت می کردند و هر کاری می خواستند، با این کشور و این ملت می کردند. پنجاه سال این ملت را زیر فشار اختناق نگه داشتند و پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی و اخلاقی او را در دورانی که از لحاظ جهانی بهترین و آماده ترین دورانها برای این پیشرفت بود، متوقف کردند و این ملت و این کشور را عقب نگه داشتند. همّت آنها عیش و نوش، جمع کردن ثروت و خدمت دادن به اربابان خارجی بود. آنها به اتکای همان قدرت خارجی، به طور کامل خود را در ایران مستقر کرده بودند و کندن اینها و نابود کردن این بنای کج و مضر و سرشار از لعنت و نفرت و شوم، کار هر کسی نبود. امام بزرگوار با پرچم هدایت اسلامی آمد؛ لذا اصول امام، اصول اسلامی است؛ عدالت امام، عدالت اسلامی است؛ مردم سالاری امام، مردم سالاری اسلامی است.

یکی از بزرگترین بی انصافیها درباره امام بزرگوار و نظام اسلامی ما این است که تبلیغات بیگانه، امام و نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را به استبداد و دوری از مردم سالاری متهم می کنند. این انقلاب با این عظمت و توفندگی در ایران به وجود آمد و پس از پیروزی انقلاب اولین نظرخواهی از مردم به وسیله امام انجام گرفت که در هیچ انقلابی سابقه نداشت. شما نگاه کنید، یک کودتا، یک تحوّل کوچک و یک جابه جایی مختصر در کشوری صورت می گیرد؛ دو سه سال انتخابات تأخیر می افتد. در کشور، مردم صندوق رأی را نمی شناختند. انتخابات دوره رژیم طاغوت، صوری و دروغین بود. هیچ وقت مردم پای صندوق رأی نرفته بودند تا به معنای واقعی کلمه رأی دهند. هر کس را برای مجلس دست نشانده می خواستند، از صندوقها بیرون می آوردند. در چنین زمینه ای، دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، امام مردم را پای صندوقهای رأی کشاند و مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند. در یک سال، مردم پنج بار پای صندوقهای رأی رفتند. در طول بیست و سه سالی که از انقلاب می گذرد، ملت ما بیست و سه مرتبه برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان، رئیس جمهور و اعضای شورای شهر و نیز تعیین قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی پای صندوقهای رأی رفت و رأی داد. در کدام نظام - حتی به ظاهر دمکراتیک - این همه تکیه به رأی و خواست مردم وجود دارد؟ دشمنان وقیح و بی شرم این انقلاب و این ملت، این بی انصافی را می کنند که این انقلاب و نظام و بانی و معمار و بنیانگذار بزرگ آن را به ضدّیت با مردم سالاری متهم می کنند.

مردم سالاری در نظام اسلامی، مردم سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است؛ فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آن جایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است؛ لذا تعهد اسلامی به وجود می آورد. مثل کشورهای دمکراتیک غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم سالاری یک وظیفه دینی است. مسؤولان برای حفظ این خصوصیت، تعهد دینی دارند و پیش خدا باید جواب دهند. این یک اصل بزرگ از اصول امام بزرگوار ماست.

اصل عدالت اجتماعی، اجرای عدالت، در نظر گرفتن حقّ توده های وسیع مردم و پُر کردن فاصله طبقاتی، یکی از اصول اصلی نظام اسلامی است. مبارزه با فساد اداری و فساد اقتصادی و سوءاستفاده از امکاناتی که قدرت در اختیار افراد می گذارد - چه سوءاستفاده مالی و چه سوءاستفاده سیاسی - از اصول انقلاب است و باید رعایت شود. خدمت به مردم، از اصول انقلاب است. حفظ استقلال کشور در همه زمینه ها و جلوگیری از نفوذ و رخنه دشمنان، جزو اصول





تغییرناپذیر انقلاب است. اصول و خطوط اصلی انقلاب قابل تغییر نیست. مظهر همه اینها قانون اساسی مترقی ماست.

البته دولتها و مسؤولان در دوره های مختلف برای اجرای این اصول می توانند تاکتیکها و روشهای گوناگونی را انتخاب کنند. اساس انقلاب، مثل خود اسلام بر احکام ثابت و احکام متغیر استوار است. یک سلسله احکام، تغییرناپذیر است؛ یک سلسله احکام در شرایط گوناگون تغییر پیدا می کند. انقلاب هم همین طور است. اجتهاد، خصوصیتی است که این امکان را به یک مسؤول می دهد تا بتواند به اقتضای شرایط، روشها و راهها و تاکتیکهای درست را انتخاب کند. البته انتخاب روش و اجتهاد برای پیدا کردن روش نو و مناسب، کار مجتهد است. این غیر از بدعتگذاری یک انسان ناوارد و تجدیدنظر طلب است؛ این کار کسی است که قدرت اجتهاد در این کار را داشته باشد. نقش اجتهاد و مجتهد در نظام اسلامی به همین خاطر است. از آن طرف، به بهانه تمسک به اصول، تحجر را نفي می کنیم و می گوئیم نمی شود به بهانه تمسک به اصول، تحجر و ایستایی را بر انقلاب تحمیل کرد - اصولگرایی وجود دارد؛ اما این، تحجر و جزم اندیشی و نشناختن شرایط مختلف نیست - از این طرف، به بهانه اجتهاد و تحول، نباید به بدعتگذاریهای ناشیانه و تجدیدنظرطلبانه اجازه فعالیت و تحرک مضر و مخرب داد. خط روشن امام بزرگوار این است. بنابراین، اصول، اصول ثابتی است. عدالت، مردم سالاری، استقلال، دفاع از حقوق ملت در همه زمینه ها، دفاع از حقوق مسلمانان عالم، دفاع از هر مظلومی در هر نقطه عالم؛ اینها جزو اصول ماست. مبارزه با فساد، ظلم و زورگویی جزو اصول ماست - اینها تغییرناپذیر است - اما ممکن است روشهای گوناگونی در اوضاع و احوال مختلف وجود داشته باشد.

امام اصول انقلاب و چارچوبها را آن چنان مستحکم و دقیق و روشن ترسیم کرد تا جریانهای مسلط عالم نتوانند این انقلاب را مثل بقیه تحولات سیاسی در هاضمه فرهنگی خود هضم کنند و از بین ببرند. آنچه ملت ما باید بر آن پافشاری کند، همین اصول تغییرناپذیر است. البته ممکن است دولتها، مجلسها و قوه قضاییه، در بخشهای مختلف ناتوانی نشان دهند و آنچه که مقصود و مراد انقلاب و نظام اسلامی است، برآورده نشود؛ اما این ضعف مربوط به کارگزاران و مجریان است. متأسفانه دشمنان نظام هر جا ضعفی مربوط به یک دستگاه باشد، آن را به نظام نسبت می دهند.

نظام پایه های مستحکم و خطوط روشنی دارد. استدلال و منطقی که پشت سر خطوط اصلی نظام وجود دارد، غیرقابل خدشه است. مسؤولان و کارگزاران بخشهای گوناگون نظام اسلامی - اعم از قوه مقننه یا مجریه یا قضاییه یا نیروهای مسلح یا هر کس در هر گوشه ای مشغول کار است - باید ضعفهای خود را برطرف کنند. راه به سعادت رساندن این ملت، اجرای اصولی است که امام بزرگوار ترسیم کرد؛ در قانون اساسی تثبیت شد و ملت وفاداری خود را به آنها بارها اعلام کرد. معلوم شد دشمن با این اصول و با هر چیزی که بتواند راه نفوذ او را ببندد، مخالف است. دشمن در صدد آن است که از منافذ گوناگون وارد شود. ملت ایران و بخصوص مسؤولان باید هشیار باشند، که بحمدالله ملت عزیزمان در طول این سالها نشان داد که آگاه است و به این نکات توجه دارد. آنچه دشمن باید بداند، این است که با تشر زدن و به کار بردن ادبیات زورمدارانه و قلدرمآبانه نمی تواند ملت ایران را وادار به تسلیم کند. آن چیزی که برای ملت ما روشن و مسلم است، این است که هر گونه سلطه خارجی در این کشور، سعادت دین و دنیای او را تهدید و ذلت و تحقیر را بر او تحمیل خواهد کرد. امروز امریکا نه فقط با ما، بلکه با دنیا با ادبیات قلدرمآبانه حرف می زند و برای گسترش نفوذ و سلطه خود در دنیا، صحبت از جنگ می کند. هر ملت و دولتی که مرعوب این ادبیات و این نحوه برخورد شود و تسلیم گردد، قطعاً گور خود را کنده و به ضرر خود اقدام کرده است.

رژیم امریکا امروز در دنیا حق خود می داند که با ملتها و دولتها با زبان زور حرف بزند. می بینید، دولتهای عرب را



تحقیر می کند؛ ملت‌های عرب را مورد فشار قرار می دهد؛ از هر چه بتواند، استفاده می کند؛ در مقام عمل، از رژیم غاصب اسرائیل در مقابل دنیای اسلام و دنیای عرب بی دریغ حمایت می کند و در صدد توسعه نفوذ خود است. این پدیده نفرت انگیزی در دنیاست؛ لذا آمریکا امروز در دنیا روزه روز منفورتر می شود. در سفری که رئیس جمهور آمریکا به اروپا کرد، تظاهرات چند ده هزار نفری مردم در شهرهای اروپا علیه رئیس جمهور آمریکا، در گذشته نظیر و سابقه ای نداشته است! اینها به معنای چیست؟ در دنیای اسلام - طبق نظرخواهی خودشان - رژیم آمریکا منفورترین رژیم‌هاست. البته الان معلوم شده است که این نفرت، مخصوص دنیای اسلام نیست؛ در روسیه و کشورهای مختلف اروپا نیز نفرت عمومی علیه رژیم آمریکا و سردمداران آن روزه روز زیادتر می شود. اینها با نفرت عمومی مردم می خواهند چه کار کنند؟

ملت ما یک ملت باعزت است؛ به استقلال و عزت و کرامت خود اهمیت می دهد و تحقیر و اهانت را از کسی قبول و تحمل نمی کند. هیچ رژیمی در دنیا حق ندارد ملت ایران را به خاطر مواضع مستقلش مورد اهانت و تحقیر قرار دهد. تهدید هم فایده ای ندارد. البته دشمن خشن است. آمریکا در افغانستان و بعضی نقاط دیگر نشان داد که ملاحظه هیچ نکته انسانی را در عملیات خود لازم نمی داند. در کشور فقیر و مظلوم افغانستان، اینها به عنوان مبارزه با یک گروه و یک جریان، بلکه مبارزه با اشخاص معدودی، وارد میدان شدند. به آن اشخاص دست پیدا نکردند؛ اما آحاد بسیاری از مردم مظلوم را بمباران کردند و به قتل رساندند! بنابراین اینها خشن اند؛ اما این اعمال خشونت نمی تواند آمریکا را به هدف‌های خود برساند و موقت کند؛ مطمئناً از سوی ملتها و با استقامت آنها تودهنی خواهد خورد. این نکته را هم به ملت عزیزمان و به مسؤولان محترم کشور و به جریان‌های سیاسی عرض کنم: آن چیزی که می تواند جلو تهاجم گستاخانه آمریکا را بگیرد، فقط و فقط وحدت ملی و وحدت کلمه است. آنها در هر جا بخواهند قدم بگذارند، اول باید ایجاد تفرقه کنند. وسیله موفقیت آنها، وجود اختلاف در صفوف داخلی ملت‌هاست. هر جا توانسته اند زورگویی و اعمال خشونت کنند، اگر دقت کنید، می بینید بین صفوف ملت شکاف وجود داشته است. آن جایی که وحدت کلمه باشد، اینها جرأت نمی کنند نزدیک شوند. علاج مقابله با تهدیدهای آمریکا عبارت است از وحدت ملت، وحدت مسؤولان، مراعات جناح‌های مختلف سیاسی و گردآمدن حول همان محورهایی که امام بزرگوار ما به عنوان اصول این انقلاب و نظام معین کرده و مورد قبول این ملت است؛ همان چیزهایی که ملت برای آن فداکاری کرد. شما ببینید در هر نقطه دنیا وقتی کسی به عنوان نامزد ریاست جمهوری شعارهایی می دهد و بعد اکثریتی - ولو ضعیف - به او رأی می دهند، صرف آمدن آنها پای صندوق‌های رأی، به عنوان طرفداری از این شعارها به حساب می آید. در انتخابات اخیر فرانسه این را ملاحظه کردید؛ در همه جای دنیا هم این معمول است. ملت ایران برای اصول امام بزرگوار ما و خطوط اصلی این انقلاب - که عمده آنها را برشمردم - این طور نبود که فقط پای صندوق‌های رأی بیاید؛ بلکه جان بر کف دست گرفت و وسط میدان آمد. این ملت با خون خود، این انقلاب و این خطوط و این اصول را که در قانون اساسی امروز مجسم و متبلور است، امضاء کرد. نه فقط در اول انقلاب، بلکه در دوران جنگ تحمیلی، هشت سال مردم در مقابل متجاوز ایستادند و با جان و جوان و همه وجود خود از این نظام مقدس دفاع کردند. این غیر از آن است که مردم برای تأیید شخصیتی پای صندوق‌های رأی بیایند؛ این دهها بار بالاتر از آن است. این اصول، اصولی است که ملت ایران برای آن جان داده است؛ جوان داده است؛ خون داده است؛ الان هم ایستاده است. الان هم اگر معرکه ای پیش آید که مردم ایران احساس کنند باید با جسم و جان خود وسط میدان بیایند، همه چشم‌های دنیا خواهند دید که استقبال و شور و هیجان مردم حتی از دوران جنگ تحمیلی هم بیشتر خواهد بود. این اصول، مورد اعتقاد و اعتماد و عشق و علاقه مردم و محور وحدت است. بعضی دنبال محور وحدت نگردند! این اصول، محور وحدت است. همه - چه مسؤولان و چه عناصر سیاسی - وفاداری خود را به این اصول، بارها و بارها به زبان، به قلم، با نطق و با رفتار ثابت کنند؛ این می شود محور وحدت. وحدت ملی یعنی این.



ما نمی‌گوییم اختلاف سلیقه‌های مردم و جریانهای سیاسی از صحنه سیاست کشور برداشته شود. این نه ممکن است، نه مفید؛ اما این اختلاف نظرها نباید به جدال و شقاق منتهی شود. همه باید این وحدت را رعایت و حفظ کنند. این وسیله دفاع از کشور و حصار در مقابل تهاجم گستاخانه دشمن است که دائماً تهدید و آن را مرتب تکرار می‌کند. البته اگر دشمن دست از پا خطا کند، این ملت خواهد توانست از حق خود دفاع کند و بینی دشمن را به خاک بمالد.

در کنار این، وظیفه بسیار بزرگی بر عهده مسؤولان کشور است و آن، خدمت به مردم و کار خستگی‌ناپذیر و پرتلاش و شبانه‌روزی برای آنهاست. فرق نمی‌کند؛ چه قوه مجریه و دستگاه دولت، چه قوه مقننه و نمایندگان مجلس، چه قوه قضاییه و هسته‌های قضایی در سرتاسر کشور؛ اینها باید به طور جدی در جهت اجرای همین اصول و خطوط انقلاب و امام - که در واقع اجرای قانون اساسی است - بدون ملاحظه کار و تلاش کنند و نگذارند وقتشان صرف کارهای دیگر شود. اگر کسی در این دوران کوتاهی کند، هم در چشم مردم و قضاوت آنها محکوم خواهد شد، هم پیش خدای متعال مؤاخذ خواهد بود. در این دوران که مردم نهایت احتیاج را به خدمات مسؤولان دارند، نباید کوتاهی کنند. راه برای خدمت و باز کردن گره‌های اقتصادی و معیشتی مردم باز است؛ راه برای اجرای عدالت و پُر کردن شکاف طبقاتی - که در جامعه ما که اسلامی است و نباید باشد، ولی متأسفانه وجود دارد - باز است. راههای عاقلانه و منطقی وجود دارد؛ مسؤولان باید همت کنند. این چیزی است که روح مطهر این بزرگوار از ما و همه مسؤولان می‌خواهد؛ همچنان که این ملت از ما می‌خواهد.

یکی از مسائل مهم این روزها - که بحمدالله در کشور ما به آن خوب پرداخته شد - مسأله فلسطین است. این روزها به مناسبت سالگرد ارتحال امام بزرگوار، دوستان همت کردند و کنفرانس بین‌المللی فلسطین را تشکیل دادند و در آن جا حرفهای لازم و مفیدی گفته شد. مسأله فلسطین، مهمترین مسأله دنیای اسلام است. هیچ مسأله بین‌المللی ای در دنیای اسلام از این بالاتر نیست؛ چون تسلط غاصبان سرزمین فلسطین و قدس بر این بخش از پیکر امت اسلامی، منشأ بسیاری از ضعفها و دشواریها در دنیای اسلام است.

البته امروز آمریکا شریک جرم اسرائیل است. رئیس‌جمهور آمریکا که خود را به عنوان میانجی معرفی می‌کند، صریحاً می‌گوید حمایت از اسرائیل جزو سیاست خارجی ماست! او در مقابل دنیای عرب، سران عرب و امت اسلامی، این طور آشکار و وقیحانه، جانبداری خود را از اسرائیل - که غاصب سرزمین فلسطین است - نشان می‌دهد. برادران و خواهران! امروز مبارزه مردم فلسطین روی محور خود قرار گرفته است؛ همان محوری که امید پیروزی در پیمودن آن است؛ یعنی ملت به صحنه آمده است. اسرائیل، یک رژیم جعلی و غیرقانونی و غاصب است. با زور و ظلم و ترفند آمدند یک کشور را از دست مردم گرفتند. بنابراین هر گونه مذاکره ای که براساس اعتراف به وجود این رژیم باشد، نامشروع و ناپایدار است. البته امروز ملت فلسطین واقعیت صحنه را خوب درک کرده و فهمیده است که زبان زور، تنها زبانی است که اشغالگران بیت المقدس و کشور فلسطین به آن معتقدند. ملت فلسطین می‌داند هر گونه مذاکره و قراردادی، برای او خسارت به بار خواهد آورد؛ لذا وارد میدان شده است.

مبارزه ای که امروز ملت فلسطین شروع کرده است، مبارزه یک ارتش با یک ارتش دیگر نیست تا ما بگوییم او چند دستگاه تانک دارد، این چند دستگاه تانک دارد؛ او بیشتر دارد یا این بیشتر دارد. مبارزه تن‌ها و جسمها و جانهای افرادی است که از مرگ نمی‌ترسند. هر جوان فداکاری که در مقابل رژیم اشغالگر قرار می‌گیرد، به قدر یک لشکر آنها را تهدید می‌کند. جواب این انسان را دیگر تانک و موشک و هواپیما و هلیکوپتر آپاچی نمی‌دهد. وقتی یک انسان - ولو یک نفر - از مرگ نترسد و خود را برای فداکاری در راه خدا و در راه وظیفه آماده کرد، برای دنیاداران بی‌انصاف بزرگترین خطر می‌شود. لذا شما دیدید در مقابل این جوانان شهادت طلب، امریکاییها در بالاترین سطح، صریحاً موضعگیری کردند. من می‌گویم این موضعگیریها فایده ای ندارد. این شهادت طلبی از روی احساسات نیست؛ از



روي اعتقاد به اسلام و روز قیامت و ایمان به زندگی بعد از مرگ است. هر جا اسلام به معنای حقیقی خود وجود داشته باشد، این خطر علیه استکبار وجود دارد. استکبار برای تسلط بر فلسطین مجبور است با اسلام مبارزه کند. مبارزه با اسلام، یعنی مبارزه با دنیای اسلام و این مبارزه به جایی نخواهد رسید.

راه حلّ مسأله فلسطین، راه حلّهای تحمیلی و دروغین نیست. تنها راه حلّ مسأله فلسطین این است که مردم واقعی فلسطین - نه مهاجران غاصب و اشغالگر - چه آنهایی که در داخل فلسطین ماندند، چه آنهایی که در بیرون فلسطین هستند، خود نظام حاکم بر کشورشان را تعیین کنند. اگر اتکاء به آراء یک ملت از نظر مدعیان دمکراسی در دنیا حرف راستی است، ملت فلسطین هم یک ملت است و باید تصمیم بگیرد. رژیم غاصبی که امروز در سرزمین فلسطین بر سر کار است، هیچ حقی بر این سرزمین ندارد؛ یک رژیم جعلی، دروغین و ساخته دست قدرتهای ظالم است.

بنابراین از مردم فلسطین نباید بخواهند این رژیم را به رسمیت بشناسند. اگر کسی در دنیای اسلام این اشتباه را بکند و این رژیم ظالم را به رسمیت بشناسد، علاوه بر این که برای خود روسیاهی و ننگ به وجود خواهد آورد، کار بی فایده ای هم کرده است؛ چون این رژیم قابل دوام نیست. صهیونیستها خیال می کنند توانسته اند بر فلسطین مسلط شوند و تا ابد فلسطین متعلق به آنهاست! خیر؛ این طور نیست. سرنوشت فلسطین این است که قطعاً یک روز کشور فلسطین خواهد شد. ملت فلسطین در این راه قیام کرده است. وظیفه ملتها و دولتهای مسلمان این است که این فاصله را هر چه بیشتر کم کنند و کاری کنند که ملت فلسطین به آن روز برسد.

پروردگارا! تو را به اسماء مقدّست و به اسم اعظمت و به اولیای سوگند می دهیم، دشمنان اسلام را سرکوب و منکوب کن؛ امت اسلامی را سربلند و پیروز کن؛ ملت فلسطین و دیگر ملتھای مظلوم و مسلمان را نجات بده؛ دشمنان آنها را از سوی ملتھای مسلمان و با دست قدرت خود مجازات کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ملت عزیز و سرافراز ما را که ایمان و صدق خود را ثابت کرده است، پیروز کن؛ او را در همه صحنه ها سربلند و موفق گردان و روح مطهر امام بزرگوار را شاد فرما. پروردگارا به محمد و آل محمد، قلب مقدّس ولی عصر را از ما راضی و خشنود کن و دعای آن بزرگوار را شامل حال ما گردان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته